

واکنش نسبت به بیانات

اعلیحضرت در مصاحبه آسوشیتد پرس

تأیید تصدی سلطنت

(۶ - آخر)

امیر فیض- حقوقدان

آخرین بخش از مصاحبه آسوشیتد پرس با اعلیحضرت موضوعاتی است که با ناباوری مطلق مواجه است مقصود آنجاست که فرموده اند:

۱- >از زمان انقلاب ۵۷ شغل های دیگری نداشته و از سوی خانواده و بسیاری از ایرانیان که از هدف او پشتیبانی میکنند حمایت مالی میشود<.

اعلام اعلیحضرت به اینکه <شغل های دیگری نداشته> به این معناست که تنها شغل واشتغالاتی که ایشان داشته و دارد همان است که در سوگند سلطنت مقرر شده است، و همان است که در مصاحبه ای فرمودند عنوان رسمی من رضاشاه دوم است.

این توضیح لازم است که در تاریخ و فرهنگ سیاسی ایرانیان دیده نشده است که شاه بغیر از تصدی به امور سلطنت شاغل و متصدی شغل دیگری هم باشد.

مشاغل به دودسته تقسیم میشوند مشاغل عادی و مشاغل رسمی مشاغل رسمی آن مشاغلی است که بموجب قانون ونص به افراد تعلق میگیرد پادشاهی و حتی ولیعهدی از مشاغل رسمی است و تنها مقامی است که ماخذ حکمی آن سنت با وقار ملی و موهبت الهی شناخته شده است.

اعلیحضرت از زمان ولیعهدی بموجب قانون اساسی شاغل سلطنت ایران بوده اند و سپس درسن قانونی رسماً متصدی سلطنت و پاسداری از حقوق ملت و استقلال کشور شده اند از این شغل مهمتر شغلی در کشور وجود ندارد؛ حال اگر به مناسبت هائی که در صدر همه آن مناسبت ها تحمیل تحریم سیاسی به اعلیحضرت است امر دیگری است که از قاعده فرس ماژور باید به آن نگاه کرد.

اعلیحضرت از زمان اتیان سوگند استحقاق تمام حقوق متعلقه به پادشاه را دارا هستند از جمله حقوق مادی مگر نه این است که شاهان پهلوی و حتی همه شاهان شاهنشاهی ایران نیازهای مالی شان از جانب ملت تامین میشد بنابراین اعلام تامین هزینه زندگی اعلیحضرت از سوی ایرانیان یک امر احساسی نیست امر تکلیفی است که بر قاعده رابطه شاه و ملت استوار است تاریخ و فرهنگ ما ایرانیان سرشار از تائید رابطه مالی و اعتبار مردم و پادشاه است.

۲- کمک بیگانگان

«تمرکز من، هم اینک بر آزاد کردن ایران است و برای اینکار بدون به خطر انداختن منافع ملی و استقلال کشور، هر راهی باشد پیدا میکنم با هرکس که حاضر به کمک باشد چه ایالات متحده چه سعودی ها و یا اسرائیلی ها و یا هرکس دیگر».

دیدگاه اعلیحضرت از نظر تنوری واجد منظری است که در راستای مفهومی و اجرایی بصورت هیولانی خود نماست.

تاریخ روابط کشورها نشان میدهد که بدون به خطر انداختن منافع ملی و استقلال کشور نمیتوان

آلوده کمک کشورهای دیگر شد. و قطعیت این حکم به اثبات رسیده است. ظرافت موضوع، دائر است که انسان نمیتواند مفهوم این دیدگاه را به منصفه ظهور سالم و بی خلل برساند. دنیای امروز دنیای نفوذ و منافع و مطامع است؛ عبارات «بدون به خطر افتادن منافع ملی و استقلال در اخذ کمک از بیگانه» بغیر از رسوائی و بدنامی کار برد عملی دیگری ندارد. همه کسانی که به این منجلاب افتاده اند با همین تصور و خیال و اظهارات بی محتوا گرفتار بوده اند.

شاید به همین دلیل است که اعلیحضرت ظرف ۳۸ سال گذشته که به دنبال این طرز فکر بوده اند یک قدم جلو نرفته اند که در این بیاناتشان با بکار بردن عبارت «پیدا میکنم» رساگر آن است که با آنکه سی و هشت سال است در تلاش و جستجو هستند تاکنون پیدا نکرده اید. چیزی را که نتوان ظرف ۳۸ سال پیدا کرد مسلماً یک جریان طبیعی نیست.

اشکال دردیدگاه

اشکال دردیدگاه اعلیحضرت ممکن است در این باشد که اعلیحضرت منتظرند تا با کمک کشورهای دیگر راهی برای نجات ایران پیدا کنند در حالیکه طریقه حقیقی و مردم پسند این است که اعلیحضرت در مقام قانونی خود به تکلیف نجات ایران وارد شوند و بعد انتظار داشته باشند که کشورهای جهان با عدم مداخله در امور ایران و کارشکنی نکردن در مبارزه نجات بخش ایرانیان مانع امکان استفاده ایرانیان از زمینه های تاریخی و هویتی ملت و کشورشان نشوند. اینجاست که امر کمک یکجانبه کشورهای خارجی، معامله محسوب نمیشود بلکه هدیه است و به مشروعیت مبارزه کمتر لطمه ای ممکن است وارد سازد

موقعیت دیدگاه اعلیحضرت

تصور میکنم بجا و بحق باشد بجای اینکه اعلیحضرت راهی برای نجات ایران از طریق اخذ کمک از خارجیان پیدا کنند عنایت به این موضع حیاتی را مطمح نظر قرار دهند که **مادامی که اعلیحضرت در کادر تحریم های سیاسی آمریکا قرار دارند نمیتوانند کوچکترین قدمی در راه نجات ایران بردارند.**

این واقعیتی است که ۳۸ سال است حرکت اعلیحضرت و سلطنت طلبان را در جهت نجات کشور متوقف ساخته است و تا این مانع هست هر حرکت مثبت و موثری محال است.

درک در طبق اخلاص

این درک قابل گفتن است؛ ممکن است اعلیحضرت در دردی که برخی از هواخواهان نظام پادشاهی از تحمیل تحریمات سیاسی بر اعلیحضرت احساس میکنند خود را شریک ندانند ولی فراموش نکنیم که وقتی انسان در مدت مدیدی در یک وضع هر قدر ناگوار و پریشان کننده قرار داشت، آن وضع برایش عادی میگردد و حاضر به تغییر آن نیست و اساساً در موقعیت درک و تشخیص تحمیلات هم قرار نمیگیرد. و این دیگران هستند که اگر بر جریان احاطه فکری داشته باشند بادرک واقعیت آشنا میشوند و باز این دیگران هستند که باید به رفع تحمیل ناهنجاریها کمک کنند.

این مهم نیست که اعلیحضرت نسبت به حصر سیاسی خودشان چه درک و احساسی دارند اسناد و مدارک متقن وزارت خارجه آمریکا سند حصر سیاسی و تحمیل محرومیت فعالیت سیاسی در جهت تکلیفی است که سنت و تاریخ و فرهنگ و قانون اساسی ایران بر عهده اعلیحضرت گذاشته است.

اسناد مزبور فریاد میکند که وزارت خارجه آمریکا در سال ۵۸ و لیعهد را از مبارزه سیاسی برای کشورش ممنوع ساخته است آنهم ممنوعیت با التیماتوم کاری که نسبت به هیچ انسانی در جهان نشده است که نسبت به لیعهد وقت ایران شده است.

اما چه گونه میتوان این خفت و خواری را بازگو کرد که ایرانیان خارج از کشور هم بمناسبت آلودگی به مصیبت های ناشیه از تحمیل تحریم سیاسی اعلیحضرت به محیطی خوی گرفته اند که درک حصر سیاسی اعلیحضرت برایشان آسان نیست و اگر هم درک کنند به ملاحظاتی از جمله تابعیت کشور آمریکا حاضر به کمک برای رفع حصر سیاسی پادشاهانشان نیستند.

ایرانیان در محیط فعلی هم از شهرت های کاذب سیاسی برخوردارند (به رسانه ها و مدعیان رهبری نگاه کنید) و هم به حمایت ها و امکانات مادی کم و بیش خارجی رسیده اند و میرسند و همین هاست که اجازه دگرگونی و احیای سلطنت را به آنها نمیدهد. ۳۸ سال است که در همین روال هرج و مرج خوب زندگی کرده اند و کلاه هموطنانشان را برداشته اند و آمریکا و اسرائیل گوششان را بریده اند، هر کدام یک معرکه ای دارند در کمال وقاحت و رذالت پادشاهشان را آنهم در مقام نماد ملت به فحش و فضاحت و اتهامات بسیار زننده کشیده اند که به مزایانی از سوی دشمنان برسند و کسی هم به آنها نگفته که بالای چشمتان ابروست، خوب چرا کاری کنند که موجبات رفع حصر سیاسی از اعلیحضرت فراهم شود که دکان این ناکسان بد دهن بی مشتری شود.

۳- انقلاب پایان نیافته است

اعلام اینکه «برای بسیاری از ایرانیان انقلاب کاری است که هنوز تمام نشده» نقل قول مسلط بر حقیقت نیست.

❁ نخستین توجه در این اعلام، حالت نقل قول است، و این بدان معناست که قول مزبور، مورد تائید اعلیحضرت نیست و نمیتواند به حساب باور ایشان منظور گردد. زیرا نقل قول، متأثر از قول صاحب روایت است، نه راوی.

روایتی که کس از قول دیگران گوید نه مسئول بود اگر خطا در آن باشد

مقصود این است که این نقل قول اعلیحضرت را نمیشود به حساب مشروعیت شورش ۵۷ و تداوم آن تا به امروز دانست. این درست است که در سابق اعلیحضرت اشاراتی بر اصالت شورش ۵۷ بعنوان انقلاب داشته اند ولی آن نظر بوده و آن نظر هم بعدها با نظرمغایری نسخ شده است و آن نسخ و نظر، برای آنکه انقلاب اصلاً لازم نبوده که متکی بر نظر جامعه شناسان بسیاری است قائمه نظر اعلیحضرت نسبت به شورش ۵۷ شناخته میشود.